

لزوم تحول در مدیریت آموزش عالی در راستای تحقق آرمان‌های توسعه ملی

دکتر سیدجمال‌الدین طیبی

دانشیار و رئیس دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی

چکیده

سرعت روزافزون تغییر و تحولات در جوامع انسانی موجب دگرگونی در نگرش، جهان‌بینی، ارزشها و انتظارات انسان شده است. سیر تحولات در جامعه، وظایف آموزش عالی را ناگزیر دچار تغییر ساخته و می‌سازد. رسالت دانشگاه به عنوان متفکرترین نهاد مسئول در قبال تحقق آرمان‌های توسعه ملی ایجاب می‌کند تا به پویاسازی ارکان خود در انطباق با برنامه‌های توسعه بپردازد. تخصیص اعتبارات کلان به آموزش عالی، از یکسو افزایش بهره‌وری نیروهای متخصص را طلب می‌کند، و از سوی دیگر تحول بنیادی در ساختار و فعالیت نظام آموزش عالی را می‌جوید. از آنجا که بستر واقعی انجام چنین تحولی و عامل پایش روند مطلوب آن، مدیریت دانشگاه محسوب می‌شود، در نخستین گام بهره‌گیری از مدیریتی پویا را در نظام آموزش عالی، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. لذا، پژوهشگر بر آن شد تا ضمن برشمردن پیوندهای موجود میان تلاش دانشگاه و اهداف توسعه ملی، لزوم انجام تغییرات اساسی در برنامه‌های آموزش عالی کشور با تاکید بر متحول ساختن مدیریت دانشگاه به عنوان عامل کلیدی مورد تحلیل قرار دهد.

۱- توسعه ملی و دانشگاه

در دنیای امروز، توسعه هدفی است که مورد توجه ویژه اکثر مردم در جوامع مختلف است و گرچه در بحث توسعه عمدتاً از توسعه اقتصادی سخن به میان می‌آید، ولی اقتصاد تنها عامل توسعه نیست. در واقع، توسعه علاوه بر جنبه‌های مادی و پولی، ابعاد اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی زندگی انسان را دربر می‌گیرد.^۱ در مجموع، «توسعه ملی» که برحسب چارچوبی ملی تعیین می‌شود شامل مجموعه‌ای متشکل از توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و بی‌تردید اصلاحات اساسی نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را نیز می‌جوید.^۲

افزون بر آن، توسعه ملی، فقط به تداوم رشد سالانه تولید ناخالص ملی، ساختار تولید اشتغال، توسعه کشاورزی و صنعت نمی‌پردازد بلکه عواملی چون گسترش تعلیم و تربیت، بهبود شرایط بهداشت، توسعه شهری و بازرگانی روستاها، تامین اجتماعی، گسترش دموکراسی در جامعه و رشد ابعاد فرهنگ عمومی را دربر می‌گیرد.

ارزش‌های اصلی توسعه ملی را باید در ارتقای سطح زندگی یعنی توانمند ساختن مردم در تامین نیازهای اساسی، تلاش در رفع اختلافات طبقاتی در جامعه، رشد آگاهی عمومی و اعتماد بنفس و اعتقاد به اهداف توسعه، حسن امنیت و رهائی از قیود بردگی و دادن حق انتخاب به مردم جستجو کرد. توسعه ملی در هر جامعه باید حداقل دارای سه هدف زیر باشد:^۳

۱- افزایش امکان دست‌یابی به عوامل تداوم بخش زندگی، مانند غذا، مسکن، بهداشت و امنیت،

۲- ارتقای سطح زندگی، از جمله ایجاد درآمدهای بیشتر، تامین اشتغال، ارائه آموزش و پرورش بهتر و توجه بیشتر به ارزشهای انسانی، یعنی آنچه که نه فقط به پیشرفت مادی کمک می‌کند، بلکه اعتماد و اتکای بنفس را در افراد تقویت نماید.

۳- افزایش حق انتخاب اقتصادی و اجتماعی افراد و کشور از طریق رهائی آنان از قید بردگی و وابستگی، نه تنها به سایر افراد و کشورها، بلکه به نجات از جهل و

نادانی. تاکنون، در همه راه کارهایی که برای توسعه ملی عنوان شده است، علم و تکنولوژی اهمیت ویژه‌ای دارند،^۴ و تمامی کشورها سخت می‌کوشند که نقش دانشگاه‌ها را در توسعه ملی و ارتقای دانش و تکنولوژی مورد توجه قرار دهند.^۵ از این رو سیاست‌های توسعه همواره با دانشگاه پیوند تنگاتنگی دارد.

«دانشگاه» جایگاهی است که وارده‌های آن شامل سرمایه، ساختمان، تجهیزات، برنامه، امکانات، نیروی انسانی و بالاخره دانشجو است. فراگرد دانشگاه شامل آموزش، پژوهش، خدمات، حفظ و انتقال میراث فرهنگی و تکنولوژی است. صادره‌های دانشگاه نیز شامل نیروی انسانی متخصص و ماهر در زمینه‌های مختلف و همچنین اختراع و اکتشاف و نوآوری علمی و گسترش مرزهای دانش است.^۶

در واقع، یکی از پرارزش‌ترین منابعی که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد، دانشگاه است. دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی به لحاظ دانش اعتبار زیادی کسب کرده‌اند و پویندگان راه علم و ترقی به شمار می‌آیند.^۷

در بیشتر کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، عوامل لازم جهت نیل به اهداف توسعه ملی را دانشگاه و دانشگاهیان فراهم ساخته‌اند. البته، دستیابی این هدف در سایه اصلاح بنیادی دانشگاه و هماهنگی فعالیت‌های آن با روند مطلوب برنامه‌های توسعه ملی میسر است.^۸

ایجاد دانشگاه‌های جدید در قاره آسیا از قرن نوزدهم آغاز گردید و اهداف اصلی چنین دانشگاه‌هایی در کشورهای چین، ژاپن، و ایران آشنا ساختن دانشجویان با دانش و تکنیک‌های جدید کشورهای غربی بود.^۹

به طور کل، آموزش عالی، مهم‌ترین و سازنده‌ترین نهاد اجتماعی است که باید بتواند، اولاً موجب افزایش بار دانش شود. ثانیاً، این دانش باید منجر به نوعی فعالیت مولد شده و موجب افزایش نقش فرد در اجتماع گردد. ثالثاً اعتلای خلاقیت‌ها را در جامعه به ثمر رساند.^{۱۰}

دانشگاه، کشورهای در حال توسعه باید بیشتر و موثرتر از گذشته، عامل توسعه ملی را از جنبه‌های گوناگون آن و به ویژه مسایل انسانی مربوط به مقاصد اجتماعی و اهداف ملی وجهه تلاش خود قرار دهد. مطالعات انجام شده و

دیدگاه‌های بیان شده درباره نقش و وظایف دانشگاه ما را به این نکته واقف می‌سازد که رسالت اصلی دانشگاه همانا پرورش نیروی انسانی، ایجاد خلاقیت‌ها و ابتکار و نوآوری است. هرچه جامعه کمتر پیشرفته باشد، انتظارات مردم از دانشگاه‌ها بیشتر است، زیرا در چنین کشورهایی موسسات و سازمان‌های دیگری وجود ندارند که در قیاس با دانشگاه بتوانند وظایف و مسئولیت‌های دانشگاه را در مفهوم واقعی آن به انجام رسانند.^{۱۱}

از آنجا که از دیرباز دانشگاه‌ها و برنامه‌های ملی توسعه در کشورهای جهان سوم، عملاً تقلیدی از کشورهای توسعه یافته بوده است، غالباً رشته‌ها و مقاطع تحصیلی آموزش عالی فارغ از مطالعه عمیق و درکی اصولی از نیازها و امکانات جامعه شکل گرفته است. به علاوه، اهداف آموزش عالی و مقاصد برنامه‌های توسعه ملی در این کشورها کمتر همخوانی و هماهنگی لازم با یکدیگر دارند. نکته مهم دیگر آنکه آموزش دانشگاهی جهان سوم عمدتاً بصورت تئوریک بوده و از بدو ورود دانشجو به فکر فراغت سریع از تحصیل و سپس یافتن شغلی در دستگاه دولتی و سازمان‌های وابسته است. برخلاف کشورهای پیشرفته آموزش کمتر جنبه کاربردی و جامعه‌نگر داشته و به رشد و شکوفایی خلاقیت و ابتکار و نوآوری افراد تحصیلکرده منجر نمی‌گردد.

۲- تحولات سریع جامعه و موقعیت دانشگاه

به راستی، ما در عصر تحولات سریع زندگی به سر می‌بریم. از دو دهه اخیر، در هر زمان، فرداً عملاً یک جزء پیوسته و دنباله خط ممتدی بود که از دیروز کشیده می‌شد،^{۱۲} ولی از آن تاریخ به بعد وضع کاملاً دگرگون شده است. سرعت سیر تحولات در جوامع انسانی موجب شده است که نگرش، جهان‌بینی، ارزش‌های اساسی، و انتظارات انسان به نحوی سابقه‌ای به سرعت متحول گردد. لذا در چنین دورانی نباید «تصور نمود آنچه زمانی به خوبی کار می‌کرده است، بار دیگر هم بخوبی کار خواهد کرد.»^{۱۳} این بدان مفهوم است که نه تنها مردم، بلکه سازمان‌ها نیز در حال تغییرند.^{۱۴} امروزه، بسیاری از سازمان‌ها با محیط پویا و در حال دگرگون روبه‌رو هستند و ناگزیرند بهرنحوی خود را با محیط

هم‌سو نمایند. دلایل پیدایش این تغییر و تحولات سریع هرچه که باشد، انسان و سازمان‌های کنونی و آتی را در شرایطی قرار داده است که به ناچار باید خود را با محیط و تغییرات آن وفق دهند.^{۱۵} جرج برناردشاو عقیده داشت که انسان منطقی خود را با جهان منطبق می‌سازد، حال آنکه انسان غیرمنطقی تلاش می‌کند جهان را با خود منطبق سازد.^{۱۶} رویهمرفته، اهم عواملی که موجب این دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و تحولات می‌شوند، به شرح زیر است:

۱- گسترش سریع دانش اطلاع‌رسانی

۲- رشد تکنولوژی

۳- افزایش مستمر آگاهی انسان و متحول شدن معیارها و انتظارات وی

۴- توسعه اقتصادی - اجتماعی

۵- رشد فرهنگ سیاسی

۶- گسترش دامنه آموزش‌های تخصصی و کاربردی و حتی علوم اجتماعی

۷- انجام پژوهش‌های علمی گسترده و ارائه و کاربرد نتایج حاصله در جامعه. بی‌تردید، مهمترین سازمان موجد این عوامل در دنیای پیشرفته دانشگاه است و دانشگاهیان که در سایه آموزش و پژوهش به ایجاد و گسترش عوامل مزبور کمک شایان توجهی نموده و می‌نمایند. در این باره همین قدر کافی است اشاره شود «که ۳۰ سال پیش در کشور کره حتی یک نفر هم دارای تجربه و مهارت فنی نبود، احتمالاً به دلیل جلوگیری ۵۰ ساله ژاپن از این که همسایگان چیزی یاد بگیرند - امروز در نتیجه آموزش، کره تقریباً توانائی انجام هر کاری را که در کشورهای پیشرفته صنعتی صورت می‌گیرد، دارد.»^{۱۷} به جرات می‌توان گفت که در تاریخ بشر هیچ عاملی همانند آموزش عالی بانی و ناشر تحولات سازنده در جوامع انسانی نبوده است، چه آنکه پیش‌تازان تحولات علمی و اجتماعی تربیت‌شدگان آموزش عالی هستند که کارکنان آگاه و علمی جامعه را تشکیل می‌دهند. به قول پیتر دراگر (Peter Druker) منبع مهم اقتصادی و مهمترین عامل تولید در روزگار ما نه سرمایه است و نه منابع طبیعی و نه کار و کارگر، بلکه «دانش» است و دانش هم خواهد ماند.^{۱۸} برخی از اندیشمندان، بحق دوران ما را عصر «انفجار دانش» قلمداد کرده‌اند و نقش دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی در تربیت نیروی انسانی

را عامل موثری دانسته‌اند، به نحوی که به عنوان مثال بیش از ۸۰ درصد از دانشمندان علوم اجتماعی و فیزیکی همه دوران‌ها، اینک در قید حیاتند.^{۱۹} به لحاظ تخصیص منابع مالی قابل ملاحظه به آموزش و پرورش، نوآوری‌های تکنولوژی و هر زمینه از دانش، هم به سرعت تغییر می‌کند و هم بر وسعت و حجم آن افزوده می‌شود.^{۲۰}

اعطای اعتبارات کلان جهت گسترش و رشد کمی و کیفی آموزش عالی از یک سو، بهبود و افزایش بهره‌وری نیروهای متخصص دانشگاهی را طلب می‌کند و از سوی دیگر، تحول بنیادی در ساختار سازمانی آموزش عالی و شیوه‌های اداره آن را ایجاب می‌نماید. افزایش بهره‌وری نیروهای متخصص زمانی به حد مطلوب خواهد رسید که بتواند در راستای اهداف و در جهت رفع نیازها و پاسخگوی انتظارات جامعه باشد. در غیر اینصورت هم دانشگاه تدریجاً از جامعه فاصله می‌گیرد و اعتبارات تخصصی هدر می‌رود و هم جامعه نیروهای متخصص دانشگاه رفته را متناسب با نیازهای خود نمی‌بیند. نتیجه این وضع، بیکاری، احساس بیهودگی، سرخوردگی از دانشگاه، رکود اقتصادی، تنش‌های وخیم اجتماعی و بالاخره عدم حصول اهداف و آرمان‌های توسعه ملی را به بار خواهد آورد. چه کسی مسئول بروز چنین رویدادی خواهد بود و کی می‌تواند به رفع آن اقدام ورزد

جامعه انتظار دارد که دانشگاه در قبال نیازها، انتظارات و کاستی‌های محیط داخلی کشور، به عنوان مغز متفکر و مهمترین جایگاه اندیشه به بهترین وجه عمل نماید و به علاوه در قبال تحولات بین‌المللی و فشارهای بیرونی کارسازترین استراتژی‌های ممکن را ارائه دهد؛ و در ضمن در اعتلای توان ملی و تکنولوژیکی جامعه خود را مسئول بداند و به هنگام هر اقدام لازم را به عمل آورد. به قول چارلز هندی اگر قرار نباشد که سازمان‌ها از جمله سازمان‌های آموزش عالی به فکر مردم باشند، چه کسی باید به فکر آنها باشد؟^{۲۱}

در شرایطی که سده ما شاهد رویدادهای بی‌سابقه‌ای در تمام زمینه‌های دانش و تکنولوژی از علوم انسانی گرفته تا رشته‌های پزشکی، مهندسی، علوم پایه، کشاورزی و علوم تازه‌ای مثل کامپیوتر، مهندسی ژنتیک و اطلاع‌رسانی پیشرفته

می‌باشد، متحول ساختن دانشگاه متناسب با نیازها و انتظارات حال و آینده جامعه غیرقابل اجتناب می‌نماید. جای تردید نیست که نمی‌توانیم جامعه خود را، حتی به عنوان یک کشور جهان سوم، به دور و در امان از تغییرات و تحولات گسترده جهان بدانیم. از سوی دیگر براین واقعیت بخوبی آگاهی داریم که جوامع امروزی برای تامین فرآورده‌ها و خدمات مورد نیاز خود، به میزان گسترده‌ای به موسسه‌ها و نهادهای تخصصی وابسته‌اند.^{۲۲} مهمترین موسسه و نهادی که انتظار می‌رود بتواند برای چنین اهدافی عالمانه‌تر، عقلانی‌تر، سریع‌تر، و پیشرفته‌تر عمل نماید، دانشگاه است که باید در حکم مغز متفکر و جایگاه اندیشه خلاق و نوآوری حرکت کند.

مسلماً سازمان‌های آموزشی و در رأس آنها دانشگاه از مهمترین عناصر دگرگونی در جوامع بوده و نقش کلیدی در این امر دارند. از آنجا که دانشگاه و موسسات آموزش عالی نقش‌های متعددی در ایفای مسئولیت‌های اجتماعی خویش در جامعه خود دارند، ابتدا باید خود در معرض تغییر و تحول قرار گرفته تا از این طریق قادر به ایفای چنین نقش‌هایی در جامعه باشند.^{۲۳}

اداره چنین سازمان‌هایی، بهبود بخشیدن روند فعالیت‌ها، اصلاح ساختار، هماهنگی امور، هدایت کارها و اتخاذ تصمیمات و تدوین استراتژی‌های منسجم و کارآمد در گرو به کارگیری مدیران مقتدر می‌باشد.^{۲۴} بعلاوه، مدیران آموزش عالی در شرایطی قادر به متحول ساختن کلیه ابعاد و ارکان دانشگاه می‌باشند که خود دارای اندیشه‌ای متحول، تفکری استراتژیک بوده و توانایی علمی و عملی در زمینه مدیریت و اصلاح قابلیت‌های خود را بطور مداوم افزایش دهند.

در جهان سوم بسیاری از افرادی که عهده‌دار نقش‌ها و مسئولیت‌های آموزش عالی هستند و به شغل مهم مدیریت گمارده می‌شوند، گرچه دارای تخصص‌های گوناگون می‌باشند، اما متأسفانه از آموزش‌های ویژه مدیریت برخوردار نیستند.^{۲۵}

عجیب‌تر آنکه برخی از همین متخصصان، اصولاً مدیریت را به عنوان یک زمینه علمی پیشرفته و سرنوشت‌ساز قبول ندارند و آنرا بسیار ساده و آسان‌تر از جایگاهی که دارد، می‌پندارند. چنین مدیرانی به لحاظ عدم آگاهی از روش‌ها و

شیوه‌های نوین و صرفاً با بهره جستن از تجربه و احیاناً برخی روش‌های سنتی مدیریت، نمی‌توانند تحولات سریع، متناسب با تحول و نیازهای جامعه، در دانشگاه بوجود آورند. پرواضح است از یکسو منجر به رکود فعالیت‌های دانشگاه و از سوی دیگر بیگانگی فزاینده دانشگاه از تحولات دنیای خارج از خود می‌گردد. بعلاوه، در شرایطی که مدیریت دانشگاه در قبال نتایج عملکرد خود مورد سؤال قرار نگیرد، تدریجاً به ورطه سهل‌انگاری و باری بهر جهت گذراندن امور و غفلت از مسئولیت‌ها و وظایف مهمی که در قبال دانشگاه و جامعه دارد، فرو خواهد رفت.

بطور کلی، ما دارای دو نوع مدیریت دانشگاهی می‌باشیم: (۱) مدیریت دانشگاهی که به بهترین وجه ممکن وظایف اصلی خود را انجام می‌دهد و بعلاوه با شناخت و درکی پویا از شرایط محیطی و بهره‌گیری از دانش مدیریت، نقشی فعالی در اجرای وظایف، حل مشکلات، و رفع نیازهای جامعه دارد. (۲) مدیریت دانشگاهی که افتان و لنگان و دست و پا شکسته به انجام برخی از وظایف خود و عمدتاً تمرکز بر شیوه‌های آموزشی سنتی، و ناتوان یا کم‌بضاعت در شناخت و تحلیل و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، به کار خود مشغول است. در جهان سوم، اکثر دانشگاه‌ها در دسته دوم قرار دارند. ولی از این پس حتی در کشورهای جهان سوم، سازمان‌های آموزش عالی نمی‌توانند بیش از این نسبت به تحولات جامعه بی‌اعتنا بمانند و بدون توجه به پیرامون خود، کارشان را ادامه دهند.

پذیرش تغییرات و تحولات سریع در جامعه، سازمان‌های اجتماعی به ویژه دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی را به تجدیدنظر کردن و متحول ساختن کلیه ابعاد حیاتی خود ملزم می‌سازد. تا هنگامی که این سازمان‌ها قادر به اصلاح و متحول ساختن خود نباشند، نمی‌توانند جامعه را از گردونه عقب‌ماندگی رها سازند و در تحقق اهداف و آرمان‌های توسعه ملی کشور نقش موثری داشته باشند. حتی با افزایش سطح آگاهی عمومی در سایه تکنولوژی پیشرفته اطلاع‌رسانی جهانی، و ترقی خواهی و دانش‌گرا شدن جامعه، این دانشگاه است که باید بتواند به بموازات بلکه جلوتر از جامعه، سریعاً خود را دست‌خوش

تحول سازد. تجارب ژاپن پس از جنگ دوم جهانی و کره پس از جنگ کره موید این امر است.^{۲۶}

۳- رسالت آینده آموزش عالی و نقش مدیریت دانشگاه

جهان امروز، دوران اندیشه‌های نوین و آینده‌نگریست. بیش از این نمی‌توان در دام گذشته اسیر بود. واقعیت‌های محیطی و دگرگونی‌های حاد و سریعی که شاهد آن هستیم، بروز تغییرات و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و بویژه تکنولوژیکی در جامعه جهانی که بنحوی جامعه ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد، چشم ما را به نظاره شرایط موجود و اندیشه ما را متوجه آینده می‌سازد. رشد سریع جمعیت، افزایش روزافزون آگاهی، افزایش نیازها و انتظارات افراد و گروه‌ها، تحولات بنیادی در مهارت‌ها و تخصص‌های موردنیاز جامعه، مسئله اشتغال و تامین شغلی، رفاه اجتماعی، تامین اعتبارات لازم جهت تحقق اهداف برنامه‌های توسعه ملی، همه و همه نظام آموزش عالی کشور را در شرایطی قرار داده است که ناچار باید رسالت سنتی خود را مورد ارزیابی مجدد قرار داده و اهداف و ساختار و عملکرد خود را با شرایط متحول کنونی و نیازهای آینده جامعه منطبق نماید.

اگر تحلیل پیتراکرا، اندیشمند و محقق برجسته مدیریت، سیاست و اقتصاد که آینده‌نگری‌های او بارها به حقیقت پیوسته است، را بپذیریم و قبول داشته باشیم که از این پس «دانش کلید حل مشکلات است» و «جهان در آینده نه بر پایه نیروی کار، مواد خام، و انرژی، بلکه بر محور دانش خواهد گردید»،^{۲۷} مسئولیت و رسالت بزرگ دانشگاه در آینده بر ما روشن می‌گردد.

بنابراین، در آینده نمی‌توان پذیرفت که دانشگاه فقط قادر است به وظایف سنتی خود عمل نماید. زیرا، بدون پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی در حال و آینده، آموزش عالی بی‌محتوی و بیگانه نسبت به نیازهای کشور و انتظارات جامعه تلقی خواهد شد. کاربردی کردن علم و بهره‌گیری از دانش در هر کار، رشد و توسعه همه جانبه کشور و افزایش قابل ملاحظه بهره‌وری را سبب خواهد شد. از این رو، دانشگاه در نقطه عطفی از تاریخ علم و تکنولوژی و توسعه

ملی قرار دارد، بدیهی است باید سریعاً بخود آید و هرچه زودتر تلاش‌های نوین خود را آغاز نماید.

امروزه نقش دانشگاه‌ها در غالب کشورهای جهان توسعه یافته و رسالت دانشگاه فقط به تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص محدود نمی‌شود، بلکه دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی در واقع امید جوامع تلقی می‌شوند و مهمترین و سازنده‌ترین نقش را در تحول و پیشرفت جامعه و حل مشکلات آن ایفا می‌کنند که با نقش اولیه و سنتی آن کاملاً متفاوت است.^{۲۸} تا نیم قرن پیش، داشتن مدرک دیپلم دبیرستان امری مهم به شمار می‌آمد و ورود به دانشگاه برای عده بسیار اندکی امتیاز محسوب می‌شد. اما «امروزه تحصیلات دانشگاهی وجه تمایز فرد یا درجه موفقیت وی را نشان نمی‌دهد، بلکه فقط بخش مهمی از زندگی او و نقطه اوج مشارکت وی در جامعه تلقی می‌شود.^{۲۹}

گرچه کشورهای جهان سوم در قیاس با ممالک پیشرفته از نظر نیروی انسانی متخصص هنوز دارای شرایط بسیار نامطلوبی بسر می‌برند (توجه به جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱ مقایسه نیروی انسانی متخصص در کشورهای پیشرفته

و در حال توسعه

(تعداد در هر هزار نفر)

| کشورهای پیشرفته | فنلاند | ژاپن | اتریش | سوئد | کانادا |
|---------------------------|--------|-------|-------|----------|---------|
| تعداد دانشمندان و متخصصان | ۳۷۶ | ۳۱۷ | ۲۶۸ | ۲۶۳ | ۲۵۷ |
| کشورهای در حال توسعه | تونس | ایران | سوریه | دومینیکن | عربستان |
| تعداد دانشمندان و متخصصان | ۲ | ۹ | ۵ | ۴ | ۴ |

مدنی، امیرباقر. موانع توسعه اقتصادی ایران... ص ۱۶۱
 اما وظایف و اهداف سنتی آموزش عالی شدیداً متحول شده است. این مشکل منحصر به کمبود نیروی انسانی از نظر کمیت نیست بلکه اصولاً ترکیب و بافت

نیروهائی که در دانشگاه تربیت می‌شوند با نیازهای بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی، خدمات و ... کشور سازگار نیست.

توجه به رشته‌های تحصیلی، برنامه‌های آموزشی، محتوای دروس و سطوح آموزشی دانشگاهی حاکی از این واقعیت است که طراحی، برنامه‌ریزی و تغییر بعضی از ابعاد آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی بسیار عجولانه صورت پذیرفته و در شرایط انقلابی و جنگ طراحی شده است. قطعاً مدیران و برنامه‌ریزان وقت، فرصت انجام پژوهش‌های لازم جهت شناخت نیازهای جامعه و منطبق ساختن برنامه‌های آموزش عالی با برنامه‌های توسعه ملی نیافته‌اند. از سوی دیگر شرایط جنگ با عراق هم مانع از انجام برنامه‌های توسعه بطور اصولی شد.

حال، شرایط کاملاً متفاوت شده است. زمان آن فرا رسیده تا به مطالعه و ارزیابی اصولی رشته‌ها و سطوح تحصیلی، محتوای آموزش دانشگاهی، و مهمتر از همه نحوه آموزش و میزان فراگیری دانشجو پردازیم. این پژوهش و مطالعه و تحولاتی که در پی خواهد داشت قطعاً باید در راستای اهداف و هماهنگی با آرمان‌های توسعه ملی باشد.

دست‌اندرکاران امر آموزش عالی کشور مکانیزم کنونی آموزش دانشگاهی را به‌ندرت بی‌عیب و مطلوب می‌بینند. مقامات عالی‌رتبه کشور هم بارها به این امر اشاره موکد نموده‌اند. بعنوان مثال، بیانات ریاست جمهوری^{۳۰} در مراسم افتتاحیه سال تحصیلی ۷۶ - ۱۳۷۵ مبنی بر این که دانشگاه‌ها باید با توجه به نیازهای جامعه، حرکت کرده و برنامه‌ریزی نمایند و اشاره به وجود حدود ۱/۳۰۰/۰۰۰ دانشجو در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز آموزش عالی مصداق نظر فوق است. یا تاکید عبد خدائی^{۳۱} ریاست وقت کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی مجلس شورای اسلامی بر اینکه «نظام آموزشی دانشگاه‌ها باید علمی - کاربردی باشد»، نشانگر وجود انتظارات تازه‌ای از نظام آموزش عالی و لزوم منطبق ساختن این آموزش با اهداف و آرمان‌های توسعه کشور است. در این راستا، مدنی در کتاب اخیر خود خاطر نشان می‌سازد که «با گذشت یک قرن از تشکیل دانشگاه نوین در ایران، هنوز هم وظیفه دانشگاه‌ها به تولید انبوه روشنفکر متخصص و تکنوکرات ختم

می‌شود»^{۳۲} و حال آنکه دانشگاه در دنیای امروز عامل اصلی تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه محسوب می‌شود و وظیفه و مسئولیت اصلی را در تحقق اهداف و آرمان‌های توسعه به عهده دارد. این وظیفه «مدیریت دانشگاه‌ها است که حداکثر کوشش خود را در آموزش و خلق افکار بدیع و تکامل فکری» جوانان کشور به کار برند.^{۳۳}

نظری بودن آموزش، عدم پویایی دانشگاه در متحول ساختن نگرش دانشجویان در راستای اندیشیدن و حساسیت داشتن نسبت به مسایل توسعه موجب شده است که هنوز هم عمده دانشجویان منحصرأ به فکر فراغت از تحصیل و استخدام در نظام دولتی یا موسسات وابسته باشند. لذا، فارغ‌التحصیلان دانشگاه با مشتی محفوظات و بدون اعتمادبنفس و قابلیت‌های علمی کاربردی کمتر می‌توانند خلاقیت و نوآوری خود را بروز دهند. در نتیجه هم بر مشکل بیکاری کشور افزوده می‌شود و هم متخصص یک رشته پس از صرف عمر و انرژی و سرمایه به مشاغل نامربوط با تخصص خود روی می‌آورد.

عدم هماهنگی شغل‌ها و تخصص‌های دانشگاهی، افزایش فشار روزافزون متقاضیان ورود به دانشگاه که از هم‌اکنون «پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۱۳۸۰ حدود سه و نیم میلیون نفر در کنکور سراسری شرکت کنند»،^{۳۴} رشد بی‌رویه پذیرش دانشجو در رشته‌هایی که با نیازهای واقعی جامعه ما سازگاری ندارد، معضل اشتغال و پیش‌بینی بیکاری فزاینده فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در آینده از یکسو و امید و انتظاراتی که به صورت اهداف و آرمان‌های برنامه‌های توسعه ملی تدوین یافته و می‌یابد، از سوی دیگر لزوم متحول ساختن نظام آموزش عالی کشور را بارز می‌سازد.

اگر قرار است در آینده در زمینه صنعت و تکنولوژی رشد و توسعه‌ای چشمگیر داشته باشیم، چاره‌ای نیست جز آنکه برنامه‌ریزی‌های توسعه ملی و برنامه‌های آموزش عالی را با هم همسو سازیم. لازمه این کار انجام پژوهش علمی، و مداوم در زمینه شناخت امکانات، نیازها و انتظارات جامعه از دانشگاه و اقداماتی است که دانشگاه می‌تواند در رشد و توسعه کشور بنحو شایسته ایفا کند.

بعلاوه، ایمان و عزم راسخ دانشگاهیان توانا به مشارکت در مشاوره، طراحی و تدوین برنامه‌های استراتژیک توسعه ملی و متحول ساختن جامعه بطور اصولی و در راستای اهداف و آرمان‌های توسعه ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جای شک نیست که سازمان‌های آموزش و در رأس آنها دانشگاه از مهمترین عناصر دگرگونی در جوامع بوده و نقش کلیدی در این امر دارند. لذا انتظار می‌رود که ابتدا خود را در معرض تغییر و تحول قرار داده و بعد به وظایف خود در جامعه عمل نمایند. قدر مسلم، نظام آموزش عالی در دوران تحول و جهت کمک به تحقق اهداف و آرمان‌های توسعه ملی وظیفه آینده‌نگری، برنامه‌ریزی و پرورش نیروهائی را بعهده دارد که مهارت و کارآئی انجام تحول اساسی در موارد زیر را دارا باشند:

- ۱- اصلاح و گسترش نظام تولید کشور
- ۲- گسترش توان علمی و تکنولوژیکی جامعه
- ۳- استفاده مطلوب از سرمایه‌ها و ذخایر مادی کشور
- ۴- متحول ساختن جامعه در راستای پیشرفت‌های علمی جهانی
- ۵- ارائه خدمت بنحوشایسته و در خور انتظار برنامه‌های توسعه
- ۶- تلاش در احیای صادرات کالاها و خدمات کشور
- ۷- افزایش سطح فرهنگ و آگاهی جامعه
- ۸- تقویت بنیان‌های اعتقادی و رشد اخلاق در جامعه
- ۹- انجام پژوهش‌های علمی جهت پاسخگوئی به نیازهای مردم و برنامه‌های توسعه

جای شک نیست که آینده‌نگری امری بسیار دشوار است، ولی یک راه پیروزی بر این دشواری نگرستن به روندهای جو پیرامون است.^{۳۵} ارزیابی هر سازمان آموزش عالی از عملکرد گذشته خود، مطالعه محیط براساس نگرش استراتژیک، ارزیابی احتمال‌های آینده، و در نتیجه متحول ساختن آموزش عالی متناسب با شرایط جامعه مدنی و بین‌المللی موجب می‌شود که دانشگاه آگاهانه رسالت خود را در قبال جامعه با پویائی حداکثر، به انجام رساند. از آنجا که دانشگاه عامل

ارتباط چهار رکن اساسی کشور یعنی حکومت، اقتصاد، جامعه و دانش محسوب می‌شود و در عملکرد نظام اقتصادی - اجتماعی کشور می‌تواند تا حد زیادی موثر باشد، سرنوشت و آینده همه عوامل فوق به راه انتخابی دانشگاه و میزان توفیق آن در اصلاح کردن و متحول ساختن خود دارد.

روی هم رفته، پایه و اساس متحول ساختن دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تطابق حرکت و فعالیت دانشگاه با نیازها و انتظارات جامعه در گرو اصلاح و پویایی مدیریت آموزش عالی بویژه در سطوح بالاست. در شرایطی که هم مشاغل فکری و هم مشاغل بدنی شدیداً محتاج آموزش و توانایی‌های مغزی است،^{۳۶} و چنین آموزش و پرورش مغزها عمدتاً در دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی صورت می‌پذیرد، اهمیت جایگاه مدیریت در پیروزی یا شکست چنین وظایفی روشن می‌گردد.

روی هم رفته، مدیران آموزش عالی به‌ویژه در سطوح بالای نظام، از این پس باید از بین کسانی انتخاب شوند که علاوه بر قابلیت‌های علمی پیشرفته در زمینه مدیریت، به مسئولیت‌ها و رسالت‌های تحول دانشگاه و نوآوری و اجرای شیوه‌های علمی و عملی برنامه‌های جامع تحول کاملاً آگاهی داشته و طبعاً از تقوای کافی برخوردار باشند.

امروزه، قلمرو مدیریت آموزش عالی از حالت سنتی خود خارج شده و مرتب در جهت تغییرات جامعه، متحول می‌شود. مک کورکل (Mc Corkele) موارد زیر را در قلمرو مدیریت آموزش عالی می‌داند.^{۳۸}

۱. حفظ و گسترش کیفیت دانشگاه
۲. حفظ حیات، پویایی، و استقلال مالی دانشگاه
۳. نگهداری نیروی انسانی و وسایل و تجهیزات دانشگاه
۴. افزایش امکان دستیابی علاقمندان به آموزش عالی
۵. افزایش کارایی و بهره‌وری فعالیت‌ها
۶. گسترش درک عمومی و جلب حمایت از دانشگاه
۷. فراگیری زندگی موثرتر در محیطی سرشار از عدم اطمینان
۸. توسعه و اعمال فراگردهای مدیریت متناسب با محیط آکادمیک

ملاحظه دامنه گسترده وظایف سنتی و جدید مدیران آموزش عالی، میزان و حدی که چنین مدیرانی می‌توانند در پویایی و پیشرفت کمی و کیفی و بهره‌وری مطلوب دانشگاه داشته باشند، روشن می‌سازد. بی‌دلیل نیست که جوامع پیشرفته در انتخاب مدیران دانشگاهی خود در سطوح مختلف چنان دقت و وسواسی از خود نشان می‌دهند. آنان در گزینش مدیر جدید که به هنگام فوت، بازنشستگی، و یا هر تغییری که در مدیریت دانشگاه لازم باشد، از مدتها قبل در روزنامه‌ها و نشریه‌های خاص آموزش عالی در سطح جهان داوطلب می‌پذیرند، تا بدین نحو بهترین مدیران را انتخاب نمایند. بعلاوه، همه قدرت‌های اقتصادی پیشرو در تاریخ معاصر، صرفاً به سبب قابلیت‌های مدیران خود به چنان توفیقی دست یافتند.^{۳۷}

مدیر دانشگاهی اندیشمند و پویا باید در آغاز به شناخت و ارزیابی خود و جامعه خویش بپردازد و موارد زیر را پیوسته مدنظر داشته باشد:

الف- در زمینه تحول فردی:

- ۱- نکات ضعف و قوت خود را بشناسد،
- ۲- توانایی‌ها و قابلیت‌های خود را ارزیابی نماید،
- ۳- سازمان تحت اداره خویش را با شیوه‌های علمی مورد شناسائی قرار دهد،
- ۴- شناختی عمیق و جامع از جامعه، نیازها، امکانات، و انتظارات مردم از دانشگاه کسب نماید،
- ۵- اهداف و آرمان‌های توسعه ملی کشور و خط مشی‌های کلی دولت نسبت به آموزش عالی را به‌سنجد،
- ۶- در تدوین اهداف، تنظیم برنامه‌های توسعه و تحول از اصول مشارکت با مردم و مشاورت با صاحب‌نظران در جوی توأم با آزاداندیشی بهره جوید،
- ۷- الگوهای موفق مدیریت آموزش عالی را مرتب مطالعه نموده و از آنها ایده معقول و مناسب در تحول دانشگاه بگیرد،
- ۸- قابلیت انعطاف نسبی در مقابل رویدادهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سازمان تحت سرپرستی خود و جامعه داشته باشد.

قابل ذکر است که انجام صحیح و موثر موارد بالا به عوامل درونی مدیر مثل قابلیت‌ها و تسلط مدیر به علم مدیریت، همچنین باورها، ارزشها، و نگرش مدیر، آرمانهای فردی، انگیزه‌های او و بالاخره نوعی که مایل است شهرت یابد، بستگی دارد. بعلاوه، عوامل بیرونی مانند، امکانات و موانع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اداری سازمان و جامعه در پیروزی یا شکست مدیر نقش کلیدی ایفا می‌کند.

ب- در زمینه تحول سازمانی:

- ۱- تلاش در شناخت محیط داخلی و خارجی سازمان با شیوه‌های علمی،
- ۲- تلاش در زدودن عادات زشت و رفتار ناپسند فردی و گروهی در دانشگاه و گسترش چنین فرهنگی در جامعه،
- ۳- مطالعه و تلاش در فراگیری روش‌های نوین برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و سایر ابعاد مدیریت و مدیریت استراتژیک و مدیریت تحول،
- ۴- جلب مشارکت دانشجویان، اساتید و کارکنان و همچنین حمایت‌های دولت و جامعه در طراحی و اجرای برنامه‌های تحول در دانشگاه،
- ۵- ارزیابی رشته‌ها، برنامه‌ها و سطوح آموزش عالی و سنجش نیازهای کنونی و آتی جامعه،
- ۶- ابداع و طراحی رشته‌ها و برنامه‌های آموزشی متناسب برای جوانان میهن به نحوی که پس از گذراندن دوره آموزش با نوعی اعتمادبنفس و اطمینان از توانایی‌های علمی کسب شده، فقط به انتظار استخدام در دستگاه دولت و سازمان‌های وابسته نباشند، بلکه گرایش زیادی به تولید و عرضه کالا و خدمت برای متقاضیان داخلی و جویندگان خارجی بیابند. این امر مشکل حاد اشتغال در کشور را تا حد زیادی حل خواهد نمود. در حالی که دولت مسئله ایجاد اشتغال برای بیکاران را آنقدر مهم می‌داند که در تابستان سال قبل ۹ وزیر بدان ماموریت یافتند،^{۳۹} وجود رشته‌های تحصیلی دانشگاهی عمدتاً تقلیدی - وارداتی و احتمالاً نامتناسب با نیازهای حال و آینده کشور و همچنین پذیرش فزاینده دانشجو و افزایش مستمر فارغ‌التحصیلان جویای کار، دانشگاه و مدیران

دانشگاهی که ملزم به چاره‌اندیشی می‌سازد،

۷- کاربردی کردن و جامعه‌نگر کردن غالب رشته‌های تحصیلی با تاکید بر جنبه‌های عملی آموزش عالی، به‌نحوی که همانند رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی و چند رشته معدود دیگر، فارغ‌التحصیل بتواند بلافاصله پس از ترک دانشگاه جذب بازار کار شود. این امر وقتی تحقق می‌پذیرد که برنامه‌های آموزش عالی با در نظر داشتن شرایط محیطی و نیازهای ملی و بین‌المللی طراحی شود،

۸- تجدیدنظر در قوانین و مقررات حاکم بر آموزش عالی و متناسب ساختن آن با برنامه تحول.

۹- سعی در آموزش و پرورش مدیران بیشتر برای نظام آموزش عالی به‌نحوی که بتوانند خلاء موجود در اداره علمی و موثر واحدهای مختلف نظام آموزش عالی را پر نمایند،

۱۰- تلاش در رفع موانعی که انجام پژوهش اصیل و علمی را مشکل می‌سازد،

۱۱- گنجاندن «مدیریت تحول» در چارچوب تشکیلاتی نظام آموزش عالی به‌نحوی که به طور تناوبی به ارزیابی کلیه ابعاد آموزش عالی کشور بپردازد،

۱۲- تلاش در تاثیرگذاری بر عوامل چهارگانه محیط، استراتژی، و فرایند^{۴۰} آموزش عالی و منطبق ساختن آنها با اهداف تحول،

۱۳- فراهم ساختن عمده عواملی که انجام تحول را با چنان اهدافی ممکن می‌سازد،

۱۴- کمک موثر به مطالعه و تحلیل تحولات تکنولوژیک جهانی بطور گسترده و همچنین بررسی بازارهای بین‌المللی بطور جامع و شیوه‌های نفوذ در این بازارها،

۱۵- تلاش در بوجود آوردن محیطی که در آن نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها و رشد موثر تکنولوژی مورد حمایت همه جانبه قرار گیرد،

۱۶- و در نهایت، گسترش فرهنگ جامعه‌نگر و جهان‌نگر کردن آموزش عالی و تشویق دانشجویان به بهره‌گیری از تمام امکانات و کمک به تحقق اهداف و آرمان‌های توسعه ملی.

نمودار (۱) جایگاه دانشگاه را در ارتباط با اهداف برنامه‌های توسعه ملی مشخص می‌نماید.

اذعان دارد که اندیشه، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، و اقدام به تحول با چنین تحلیلی بسیار مشکل است و زمان و انرژی زیادی می‌جوید. به علاوه همکاری صمیمانه و صادقانه دانشگاه، دولت و جامعه در پیروزی این برنامه سرنوشت‌ساز است. ولی، باز هم این مدیران آموزش عالی هستند که باید با تدوین و به کارگیری استراتژی‌های موجبات برقراری چنین همکاری را فراهم آورند. تجربه ژاپن در این مورد جالب توجه است: «اساس آموزش عالی در ژاپن بر تقویت همکاری بین جامعه و دانشگاه استوار است در این نظام اعتقاد بر این است که آموزش عالی وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف و تامین نیازهای جامعه است. دانشگاه علاوه بر گسترش علم و دانش و افزایش افراد شایسته و کارآمد جامعه، باید در حل تنگناها و نیازهای جامعه از طریق ارتباط با جامعه و همکاری بین صنایع، دولت و دانشگاه اقدام کند.»^{۴۱}

به هر حال دانش کالای ارزانی نیست که به سادگی به دست آید. تمامی کشورهای توسعه نیافته، چیزی در حدود یک پنجم تولید ناخالص ملی خود را به تولید و نشر دانش اختصاص می‌دهند. به علاوه دو تا سه درصد تولید ناخالص ملی این کشورها هم به امور تحقیق‌ها و توسعه (R & D)، به منظور تولید دانش و تکنولوژی جدید، اختصاص می‌یابد.^{۴۲} بهره‌گیر اصلی این اعتبارات دانشگاه و دانشگاه‌دیده‌ها و عامل توانای جلب این اعتبارات مدیران آموزش عالی می‌باشند.

در اینجا لازم می‌داند خاطر نشان سازد هر نوع تحول بنیادی در هر سازمان از جمله نظام آموزش عالی به منظور انطباق با تحولات سریع جامعه، می‌باید مبتنی بر برنامه‌ریزی آن هم از نوع استراتژیک باشد. طی چنین برنامه‌ای می‌توان نیازها، امکانات و قابلیت‌های محیط را شناخت، عوامل پیش برنده و بازدارنده را مشخص نمود، و راه کارهای برخورد با عوامل بازدارنده و بهره‌گیری از عوامل پیش برنده را مورد ارزیابی قرار داد.

در واقع مدیریت آموزش عالی جهت اجرای تحول و اعتلای آموزش عالی بر

سر چهارراهی قرار دارد که در نمودار (۲) مشخص شده است.

- ۱- همسوسازی برنامه‌های آموزش عالی با برنامه‌های توسعه ملی
- ۲- افزایش کیفیت آموزش دانشگاهی
- ۳- کاربردی کردن آموزش و افزایش قابلیت‌های عملی دانشجویان
- ۴- جامعه‌نگر کردن و جهان‌نگر کردن آموزش عالی و افزایش توان تولیدی و صادراتی کشور

- | | |
|--------------------------|---|
| ۱- منابع مالی | ۱- ساختار مدیریتی دانشگاه |
| ۲- نیروی انسانی توانا | ۲- عدم پویایی و نظری بودن آموزش |
| ۳- امکانات تکنولوژیک | ۳- محدودیت امکانات آموزشی و موانع تکنولوژیک |
| ۴- روح دانشگاه‌طلبی مردم | ۴- موانع اقتصادی - اجتماعی مدیریت آموزش عالی |
| ۵- حمایت از دانشگاه | ۵- ضعف بنیه پژوهش که استاد و دانشجو پیش روی دارد |
| ۶- جلب همکاری مردم | ۶- عدم درک واقعی از اهمیت طراحی و بکارگیری برنامه‌های توسعه |

- ۱- شناخت محیط (اعم از محیط داخلی و خارجی) پژوهش در تدوین استراتژی‌های تحول
- ۲- آینده‌نگری
- ۳- پژوهش و تدوین اهداف و انتخاب اولویت‌های تحول در آموزش عالی
- ۴- تدوین استراتژی‌های تحول با همکاری گسترده متخصصان و دست‌اندرکاران آموزش عالی و توسعه ملی
- ۵- اجرای تحول
- ۶- ارزیابی و اصلاح برنامه تحول

نمودار ۲- موقعیت مدیریت آموزش عالی در شرایط تحول

یکی از مهمترین و ابتدائی ترین اقداماتی که مدیران آموزش عالی طی چنین برنامه ریزی در آموزش عالی باید به مرحله اجرا گذارند ارزیابی دقیق از وضعیت آموزش عالی کشور و تحلیل توفیقات و ناکامی های کمی و کیفی احتمالی می باشد. چنین ارزیابی ما را در سنجش ارتباط عملکرد و روند فعالیت آموزش عالی با اهداف و نیازهای توسعه ملی کمک ارزنده ای می نماید. هم زمان، انجام پژوهشهای اساسی درباره محیط داخلی و خارجی در روند و سرعت تحولات باید مورد تاکید قرار گیرد.

سپس، مدیریت آموزش عالی لازم است ساختار تشکیلاتی خود را به شکلی طراحی کند که برای تحول و توسعه مداوم متناسب باشد. همچنین در برنامه ریزیهای آموزشی و درسی نهایت دقت به عمل آید تا چنین برنامه هائی حداکثر بهره وری برای تحقق اهداف توسعه ملی داشته باشد. بالاخره، مدیریت باید اهتمام کافی در جهت سیستماتیک کردن کلیه امور و تشویق و پرورش خلاقیتها و نوآوریها بعمل آورد.

قدر مسلم، تحقق چنین امر مهمی نیازمند گروهی بزرگ و منسجم از مدیران متخصص آموزش عالی و همکاری سایر متخصصان مربوط می باشد تا با هماهنگی و گذراندن دوره های «آموزش مدیریت تحول»، وحدتی نسبی در تدوین استراتژیها صورت پذیرد. ناگفته نماند که تحول اساسی در دانشگاه و جامعه هنگامی موثر و پایدار است که بر پایه مشارکت مردم استوار باشد. لذا مدیران آموزش عالی در امر تحول باید این بعد مهم را مورد توجه خاص قرار دهند. این امر در آلمان و ژاپن اتفاق افتاد. ژاپن «بدون شباهت به کشورهای دیگر به جامعه ای نو تبدیل گردیده است، زیرا سیاست گزاران آن از صدها سال پیش، آگاهانه رفتارهای غربی و نو را در قالب های سنتی و هم خوان با ارزش های فرهنگی خود پذیرفته اند. سازمانها و دانشگاه های ژاپن در شکل ظاهر غربیند، اما از این کالبد به عنوان ظرفی برای دربرگرفتن فرهنگ کاملاً غیر غربی خود بر پایه تعهدهای متقابل و برگرفته از سنت و وفاداری خانوادگی و قبیله ای، استفاده

شده است.^{۴۳} باید اضافه شود که در اعمال روشهای نو و تغییر در ارکان نظام آموزش عالی، باید مطمئن شد که این روشها و برنامه‌ریزی‌ها قبلا در جایی پویایی و کارایی لازم را عملا نشان داده باشند.

در کشور ما و در تحت شرایطی که مردم آمادگی کامل جهت مشارکت در حمایت از آموزش عالی از خود نشان داده‌اند، در موقعیتی که دولت از سهمیم بودن دانشگاه در طراحی، و برنامه‌ریزی‌های توسعه استقبال می‌کند، و بالاخره در مملکتی که به نقل مدنی^{۴۴} از مقدمه کتاب جرج بالدوین (George B. Baldwin)^{۴۵} امکانات فراوانی برای تحول و پیشرفت دارد:

این کتاب درباره یک معما است؛ معمای کشوری که با وجود و عده‌های زیاد و داشتن امکانات فراوان برای تحول و پیشرفت همواره با اشتباهات، هدر دادن‌ها و کج‌روی‌ها ناکام و عقب‌مانده است.

و همچنین مساله اشتغال و لزوم چاره‌اندیشی در تهیه ارز لازم جهت پیشبرد اهداف برنامه‌های توسعه، اصلاح دانشگاه و متحول ساختن مدیریت آن را طلب می‌کند. زیرا، تحول فرهنگی و اداری دانشگاه پیش‌نیاز اجرای موفق برنامه‌های توسعه ملی محسوب می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری

ما در دوران تحولات باشکوه و سریع بسر می‌بریم که در آن دگرگونی‌های بسیار شتابان رخ می‌دهند. این تغییرات می‌تواند برای ما خطرناک و در عین حال سودمند باشند.* از آنجا که دانشگاه قلب تپنده دانش و تکنولوژی در جامعه و عامل تعیین‌کننده

* تحولاتی که در جامعه نوین روی می‌دهد و تداوم آن آینده را شکل می‌بخشد، ما را ناگزیر به متحول ساختن دانشگاه و بویژه آموزش عالی در جهت رویارویی با این تحولات می‌سازد.

در پیروزی برنامه‌های توسعه ملی است، لزوم بذل توجه به پویایی نظام آموزش عالی و حرکت در راستای برنامه‌های توسعه، اجتناب ناپذیر است. دستیابی به چنین هدفی خود وابسته به متحول ساختن مدیریت آموزش عالی است. مدیریت آموزش عالی از این پس ناچار است در کنار انجام وظایف سنتی خود، از یک سو به اصلاح و متحول ساختن خود پرداخته و از سوی دیگر، بهره‌گیری از شیوه‌های کاملاً نوین «مدیریت تحول»، مشوق، پیگیر، و ناشر این اندیشه باشد که با توجه به امکانات قابل ملاحظه کشور باید به ارزیابی پیروزی‌ها و ناکامی‌های آموزش عالی در ارتباط با نیازها و انتظارات جامعه پرداخت. آموزش و پرورش مدیران، بهره‌گیری از نیروهای عالم و توانا و طبعاً متقی، هماهنگ‌سازی و تداوم فعالیت‌ها، جلب مشارکت جامعه در «تحول در آموزش جامعه در «تحول در آموزش عالی» از ابتدایی‌ترین وظایف این مدیران است. بعلاوه، پذیرش و نشر این واقعیت که آینده ما و کشور، در گرو طراحی و برنامه‌ریزی علمی این اندیشه است که دانشگاه باید در کانون فلسفه حیاتی خود «جامعه‌نگری» و «جهان‌نگری» را با الهام از آینده‌نگری علمی و برنامه‌ریزی استراتژیک، قرار دهد.

در آن صورت، نظام آموزش عالی با متحول ساختن اهداف، ساختار، و رسالت خود، برنامه‌ها، رشته‌ها و سطوحی از آموزش متناسب با تغییرات و تحولات جامعه، ارائه خواهد داد که تضمین‌کننده تحقق آرمان‌ها و اهداف برنامه‌های توسعه ملی ماست. تجارب سایر کشورها و جوامعی که از گردونه عقب‌ماندگی خارج شده‌اند، بدون استثناء، موید این طرز تفکر است. چنانچه این پژوهش بتواند به استادان، مدیران دانشگاه، سیاست‌گذاران و دانشجویان، کمک کند تا «رسالت دانشگاه» و «وظایف مدیریت آموزش عالی» را به گونه دیگری بنگرند و با نگرشی سازنده، حتی به صورت ابتدائی و کند، اصلاح و تحول را آغاز نمایند، بی‌تردید به اهداف خود دست خواهند یافت.

منابع

- ۱- مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد اول، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷.
- ۲- سیدجمال‌الدین طبیبی، «نقش دانشگاه و پژوهش در توسعه ملی» فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۷ و ۸، ۱۳۷۳، ص ۲۳.
- ۳- مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد اول، ص ۱۲۷
- ۴- فاضل لاریجانی «علم، تکنولوژی و توسعه»، فصلنامه علمی و پژوهشی، شماره اول، ۱۳۷، ص ۴۲
- ۵- بایزید دوخی، «دانشگاه، صنعت و ارتقاء تکنولوژی» دفتر دانش، سال اول شماره چهارم، بهار ۱۳۷۲، ص ۶
- ۶- سیدجمال‌الدین طبیبی «نقش دانشگاه و پژوهش در توسعه ملی»، ص ۲۴.
7. Ann Brownlee and Associates, Strategies For Involving Universities And Research Institutes In Health System Research, Vol. 3, WHO, 1992, P.1
8. Kenneth W. Thompson and Associates, Higher Education and Social Change, Vol 2, Praeger Publishers, New York, 1977, P. 535.
- ۹- امیر باقر مدنی. موانع توسعه اقتصادی ایران: مقایسه با ژاپن، انتشارات شهرآب، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۴۸.

- ۱۰- محسن قانع بصیری، جهان انسانی، انسان جهانی، نشر توسعه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۴۸
- ۱۱- سیدجمال‌الدین طبیبی، «نقش دانشگاه و پژوهش ... صص ۲۶- ۲۵».
- ۱۲- استیفن بی. رابینز، مدیریت رفتار سازمانی، جلد سوم، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد محرابی، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۰۶۵.
- ۱۳- چارلز هندی، عصر سنت‌گزیزی: مدیریت و سازمان در قرن بیست و یکم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۶۸.
- ۱۴- ترنس آر. میچل، مردم در سازمان‌ها: زمینه رفتار سازمانی، ترجمه حسین شکرکن، انتشارات رشد، ص ۶۴۲.
- ۱۵- استیفن بی. رابینز، مدیریت و رفتار سازمانی، ص ۱۰۶۲
- ۱۶- چارلز هندی، عصر سنت‌گزیزی، ص ۱۰.
- ۱۷- پیتراف. دراگر، مدیریت آینده: دهه ۱۹۹۰ و پس از آن ...، ترجمه عبدالرضا رضائی‌نژاد، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۵.
- ۱۸- پیتراف. دراگر، جامعه پس از سرمایه‌داری، ترجمه محمود طلوع، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۲.
- ۱۹- ترنس آر. میچل، ص ۶۲۳

۲۰- همان منبع.

۲۱- چارلز هندی، عصر سنت گریزی، ص ۹۵.

۲۲- اصغر زمردیان، مدیریت تحول: استراتژی‌ها، کاربرد و الگوهای نوین، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۵.

۲۳- سعید مرتضوی، حبیب‌اله دعائی، «بهبودی سازمانی در دانشگاه»، فصلنامه مدیریت، شماره اول، دوره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۷۴، ص ۸۵.

۲۴- پیترا ف. دراگر، جامعه پس از سرمایه‌داری، صص ۱۰۸ - ۱۰۷ و ترنس آر میچل، ص ۳۹.

۲۵- اصغر زمردیان، ص ۱۵.

۲۶- پیترا ف. دراگر، جامعه پس از سرمایه‌داری، صص ۷۹ - ۷۸.

۲۷- پیترا ف. دراگر، مدیریت آینده، ص ۴۴.

۲۸- امیرباقر مدنی، موانع توسعه اقتصادی ایران: مقایسه با ژاپن، انتشارات شهرآب، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۴۸.

۲۹- ویلیام هنری. «بحشی پیرامون تقابل کمیت و کیفیت در برنامه‌های آموزش دانشگاهها: آیا تصمیم آموزش عالی موجب تنزل دانشگاهها می‌شود؟»، ترجمه مهراعظم خورزنی از مجله تایم (۲۹ اگوست ۱۹۹۴)، همشهری، ۷۴/۸/۱۷، ص ۱۱.

۳۰- کیهان، ۱۳۷۵/۷/۳، صص ۲ - ۱.

۳۱- آفرینش، ۱۳۷۵/۱/۲۸، ص ۷.

۳۲- امیرباقر مدنی، موانع توسعه ...، صص ۴۹ - ۳۴۸.

۳۳- همان منبع.

۳۴- همان منبع، ص ۱۶۵

۳۵- کلیف بومن، جوهر مدیریت استراتژیک، ترجمه جمشید زنگنه، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵۱.

۳۶- چارلز هندی، عصر سنت گریزی، ص ۳۹.

۳۷- پیتر اف. دراگر، جامعه پس از سرمایه داری، ص ۷۱.

38- Mc Corkle Jr., Chester O., and Sandra Orr Archibald, Management and Lededhip in Higher Education, Jossey-Bass Publidhers, San Francisco, 1988.

۳۹- کیهان ۸ تیر ۱۳۷۴، ص ۱.

۴۰- ساموئل پاول، مدیریت استراتژیک در برنامه های توسعه، ترجمه علی اشرف افخمی، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵۹.

۴۱- سید محمد میرکمالی، «تحلیلی بر توانمندی های شغلی فارغ التحصیلان دانشگاه ها» فصلنامه پژوهش و

برنامه‌ریزی آموزش عالی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۷.

۴۲- پیترا ف. دراگر، جامعه پس از سرمایه‌داری، ص ۳۲۷.

۴۳- پیترا ف. دراگر، مدیریت آینده، ص ۲۵۴.

۴۴- امیر باقر مدنی ... ص ۱۸۳

45- George B. Baldwin, Planning and Development in Iran, The Johns Hopkins Press, Baltimore, 1967, P.1.

سایر منابع

- ابراهیمی، عبدالحمید. «نقش اطلاعات و تحقیقات در بازاریابی بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۵، دوره سوم، بهار ۱۳۷۱، صفحات ۱۵۳ - ۱۳۳

- ابلنسکی، نیک. مهندسی مجدد و مدیریت دگرگون‌سازی سازمانها، ترجمه منصور شریفی، نشر آروین، تهران، ۱۳۷۴.

- استونر، جیمز. و ادوارد فریمن، مدیریت، جلد اول، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۵.

- ایکاف، راسل. برنامه‌ریزی تکاملی: مدیریت هماهنگ با تحول برای ساختن آینده سازمان، ترجمه سهراب خلیلی شورینی، کتاب ما و (وابسته به نشر مرکز)، تهران، ۱۳۷۵.

- بنیسون، مالکلم. و جاناتان کیسون. برنامه‌ریزی نیروی انسانی، ترجمه علیرضا

جباری، نشر افکار، تهران، ۱۳۷۵.

- بومن، کلیف. جوهره مدیریت استراتژیک، ترجمه جمشید زنگنه، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۴.

- بهرنگی، محمدرضا. مدیریت آموزشی و آموزشگاهی: کاربرد نظریه‌های مدیریت در برنامه‌ریزی و نظارت چاپ گلچین تهران، ۱۳۷۱.

- پاول، ساموئل. مدیریت استراتژیک در برنامه‌های توسعه، ترجمه علی اشرف افخمی، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۷۴.

- تقی پورظهیر، علی. «نظام برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی / دانشگاه»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۳، صفحات ۳۲ - ۹.

- تقی‌زاده، محمود. برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی: ویژه جهان سوم، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۹.

- حصوری، علی. «گسترش آموزش، تیغ دودم توسعه»، کتاب توسعه، شماره ۱۰، صفحات ۲۳ - ۱۸.

- خطیب، محمدعلی. اقتصاد توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۱.

- دُرداری، ن. مدیریت ژاپنی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۱.

- رایبیز، استیفن بی. مدیریت رفتار سازمانی، جلد سوم، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۴.

- شمس، عبدالحمید. «درون‌زا نمودن و تسلط به عامل تکنولوژی در دانشگاهها و موسسات عالی علمی و پژوهشی»، مدیریت دولتی، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۷۳. صفحات ۳۸ - ۲۵.

- صادقیور، ابوالفضل، و جلال مقدس، نظریه سازمان، مدیریت و علم مدیریت، مرکز آموزش دولتی، تهران ۱۳۶۹.

- طیبی، سیدجمال‌الدین «جایگاه آینده‌نگری در برنامه‌ریزی آموزش عالی»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی شماره ۹، بهار ۱۳۷۴، صفحات ۶۰ - ۳۹.

- علاقه‌بند، علی. مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی، چاپ سوم، موسسه انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۱.

- قورچیان، نادرقلی. «رسالت نظام آموزش عالی در نهادی کردن فرهنگ مشارکت فکری مردم در جامعه»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۳، صفحات ۳۹ - ۱۳.

- کرامتی، محمدرضا. مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی استراتژیک در آموزش و پرورش، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴.

- لاکت، جان. مدیریت اثربخش، ترجمه سیدامین‌اله علموی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، ۱۳۷۳.

- متوسلی، محمود. توسعه اقتصادی ژاپن: با تاکید بر آموزش نیروی انسانی، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۴.

- هندی، چارلز بی. عصر تضاد و تناقض، ترجمه محمود طلوع، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، -۱۳۷۵

- یمین دوزی سرخایی، محمد. «تحلیل نظام آموزشی از دیدگاه توسعه»، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، صفحات ۸۴ - ۶۱.

- Cabal, Alfonso B. The University as an Institution Today, UNESOCO, Paris, 1993.

- Goodlad, Sinclair. Economies of Scale in Higher Education, The University of Guilford, Surrey, 1983

- Jaques, David., and John Richardson. The Future for Higher Education , SRHE & NFER - NELSON, England, 1985.

- Kimbrough, Ralph B., and Michael Y. Nunnery. Educational Administration, Third Edition, Macmillan, New York, 1988.

- Millett, John D. Decieion Making and Administration in Higher Education, The Kent State University Press, Kent, Ohio, 1968.

- Ross, Kenneth N., and Lary Mahlck, Planning the Quality & Education, UNESCO, Pergamon Press, Oxford, 1990

- Sink, D. Scott. Planning and Measurement in your Organization of the

Futures, Industrial Engineering and Management Press, Institute of Industrial Engineers, Norcross, Georgia, 1989.